

امکان سنجی تعارض مقررات مندرج در معاهدات بین‌المللی ایران با قوانین داوری ایران

یداله یوسفی^۱

علی رضایی^۲

چکیده

این مقاله به بررسی امکان وقوع تعارض میان مقررات داوری مندرج در معاهدات بین‌المللی ایران (به‌ویژه معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری) با قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران و سایر قوانین داخلی، می‌پردازد. مسئله اصلی این است که آیا مقررات داخلی ایران، در تعارض با تعهدات بین‌المللی ایران در حوزه داوری قرار می‌گیرد؟ روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی بوده و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و رویه داوری بین‌المللی، تدوین شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که عمده تعارضات در سه محور قابلیت داوری دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی (ناشی از اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۵۷ آیین دادرسی مدنی)، اعمال معیار نظم عمومی (بند ۲ ماده ۳۴ قانون داوری تجاری بین‌المللی) در ابطال یا شناسایی آرای داوری خارجی و در نهایت تعارض اولویت تبعیت از شرایط مندرج در معاهدات، متجلی می‌شوند. راهکارهای پیشنهادی شامل تفسیر مضیق از نظم عمومی، استفاده از آموزه‌های حقوق بین‌الملل نظیر قاعده استاپل، و لزوم شفاف‌سازی و درج تحفظ‌های مشخص در هنگام انعقاد و تصویب معاهدات است. این اقدامات برای ایجاد تعادل میان حاکمیت ملی و تسهیل تجارت بین‌الملل در ایران ضروری است.

کلمات کلیدی: داوری تجاری بین‌المللی، تعارض قوانین، اصل ۱۳۹ قانون اساسی، معاهدات سرمایه‌گذاری، نظم عمومی،

قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران.

^۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. (نویسنده مسئول) Yusefi.ir96@gmail.com

^۲ دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. Ali62rezaee@gmail.com



۱. مقدمه

داوری به عنوان یکی از مؤثرترین و متداولترین روش‌های حل و فصل اختلافات در حوزه تجارت بین‌الملل شناخته می‌شود. پیش از این، داوری خارجی بر اساس قانون اجرای احکام مدنی اجرا می‌شد ولی پس از تصویب قانون داوری تجاری بین‌المللی در سال ۱۳۷۶ و پیوستن ایران به کنوانسیون نیویورک مصوب ۱۹۵۸، با شرایط عمل متقابل و تجاری بودن دعوی، اجرای آرای داوری مطابق با آن کنوانسیون صورت می‌پذیرد. تجار و سرمایه‌گذاران خارجی اغلب تمایلی به رجوع به مراجع قضایی ندارند. به همین دلیل، قراردادهای تجاری بین‌المللی و معاهدات سرمایه‌گذاری، به‌ویژه معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری (BITs)^۱، غالباً حاوی شروط داوری هستند. در مورد اهمیت و ضرورت تحقیق باید گفت وجود رویه متناقض قضایی و داوری در مورد مقررات ایران، باعث کاهش اعتماد حقوقی در ارتباط با قراردادهای منعقد شده با نهادهای ایرانی می‌شود. این وضعیت می‌تواند منجر به عدم استقبال از انعقاد چنین قراردادهایی و متحمل شدن صدمات اقتصادی شود. از منظر حقوق عمومی، تأمل در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد تا از تکرار تجربه ناموفق استناد اشخاص حقوقی عمومی ایرانی به ایرادهای مبتنی بر اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۵۷ آیین دادرسی مدنی در حوزه‌های داوری تجاری بین‌المللی و سرمایه‌گذاری جلوگیری شود.

با وجود تصویب قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران مصوب ۱۳۷۶ و الحاق ایران به کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ راجع به شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی، که گام‌های ارزشمندی در مسیر توسعه داوری تجاری بین‌المللی در ایران برداشته است، همچنان ابهامات و تعارضاتی میان مقررات داوری مندرج در معاهدات بین‌المللی و قوانین داخلی ایران، به‌ویژه در مواردی که طرف دعوی یک نهاد دولتی یا عمومی است، به چشم می‌خورد. این ابهامات به‌طور خاص حول سه محور اصلی متمرکز هستند: الف) قابلیت داوری دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی تحت اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۵۷ آیین دادرسی مدنی؛ ب) قلمرو معیار نظم عمومی و قواعد آمره در قوانین داخلی و تعهدات بین‌المللی (مانند کنوانسیون نیویورک)؛ و ج) تعارض اولویت تبعیت از شرایط مندرج در معاهدات، پرسش تحقیق این است که آیا بین مقررات داوری مندرج در معاهدات بین‌المللی منعقد شده توسط ایران (به‌ویژه BITs) و قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران تعارض وجود دارد؟ و در صورت وجود تعارض، راهکارهای مناسب حقوقی برای رفع این آن چیست؟ پژوهش‌های صورت پذیرفته، تا کنون به صورت جامع به واکاوی تعارضات احتمالی نپرداخته‌اند و عموماً هر کدام بخشی از موضوع را مورد بررسی قرار داده‌اند. نوآوری این پژوهش که می‌تواند وجه تمایزش با سایر پژوهش‌های صورت پذیرفته باشد، نگاه جامع و عمیق به موضوع و ارائه راه‌کارهای عملی برای رفع تعارضات احصا شده و جمع بین آنهاست. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی بوده و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و رویه داوری بین‌المللی تدوین شده است.

¹ Bilateral Investment Treaties



۲. قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران و تعهدات داوری در معاهدات سرمایه‌گذاری دوجانبه

۱-۲. قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران مصوب ۱۳۷۶: قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران به منظور رفع اختلافات در خارج از دادگاه توسط اشخاص مرضی‌الطرفین یا انتصابی، تدوین شده است. این قانون مبنای حقوقی داوری‌های تجاری با عنصر خارجی در ایران است. اجرای آرای داوری خارجی در ایران تحت قانون داوری تجاری بین‌المللی قرار می‌گیرد. در مورد اجرای آرای داوری خارجی، مقررات کنوانسیون نیویورک تصریح شده و شرایط شناسایی و اجرای رأی داوری خارجی در کنوانسیون بسیار سهل‌تر و آسان‌تر از شرایط اجرای احکام مدنی ایران است. این کنوانسیون و قانون داوری تجاری بین‌المللی در موانع اجرای آراء، به‌ویژه در زمینه عدم قابلیت داوری و نظم عمومی، نقاط مشترکی دارند.

۲-۲. تعهدات داوری در معاهدات سرمایه‌گذاری دوجانبه: بسیاری از کشورها، علاوه بر وضع و اصلاح قوانین موجود خود، برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی، به انعقاد معاهدات دو جانبه و چندجانبه حمایت و تشویق سرمایه‌گذاری خارجی مبادرت کرده‌اند. هدف این معاهدات، پایبندی به اصول و استانداردهای بین‌المللی در حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی است. ایران ۵۸ معاهده تشویق و حمایت متقابل از سرمایه‌گذاری لازم‌الاجرا با کشورهای دیگر دارد. (شیروی، ۱۴۰۱، صص ۵۳۰-۵۳۱). معاهدات سرمایه‌گذاری دو جانبه (BITS) که به منظور تشویق و ترغیب سرمایه‌گذاری خارجی در کشور میزبان صورت می‌گیرد، توافق‌نامه‌های بین‌المللی بین دو کشور هستند که در مورد شرایط سرمایه‌گذاری خارجی منعقد می‌شود. این معاهدات سرمایه‌گذاری دوجانبه، غالباً در حل و فصل اختلافات فی‌مابین، داوری بین‌المللی به ویژه داوری ICSID و داوری UNCITRAL را بین کشورهای میزبان و سرمایه‌گذاران، انتخاب می‌کنند تا اطمینان سرمایه‌گذاری را بیشتر نماید. این رویکرد با اصل «حسن نیت» در حقوق بین‌الملل نیز هم‌خوانی دارد. طبق این اصل، شایسته نیست کشورها با استناد به قوانین داخلی، تعهدات بین‌المللی خود را نادیده بگیرند، مگر آنکه چنین تعهدی با نظم عمومی در تقابل باشد. اساساً در تمامی کشورها سعی بر این است که با قوانین اطمینان بخش و تسهیل‌گر، روند افزایش این نوع معاهدات سرمایه‌گذاری را ارتقاء بخشند، تا از منافع تبادلات تجاری حاصله بهره‌مند گردند. بنابراین منطقی است که قوانین موجود را در این راستا تفسیر نموده و تعارضات احتمالی موجود در قوانین را به نحوی توجیه و تعدیل نمود که راه را برای سرمایه‌گذاری خارجی تسهیل کند. انعقاد معاهدات سرمایه‌گذاری دوجانبه، تأثیر معناداری بر افزایش جذب سرمایه‌گذاری خارجی از کشور طرف معاهده، در ایران داشته است. جذب سرمایه‌گذاری خارجی از طریق انتقال فناوری و افزایش رقابت‌پذیری در محیط کسب و کار، امکان افزایش رشد اقتصادی و کاهش فقر را فراهم می‌نماید. (نائینی و دیگران، ۱۴۰۲، صص ۲۱۳ و ۲۳۵) این معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری (BITS) که برای تشویق و حمایت متقابل از سرمایه‌گذاری منعقد می‌شوند، اغلب حاوی شرط ارجاع اختلافات سرمایه‌گذار و دولت میزبان به داوری بین‌المللی هستند. بسیاری از این معاهدات دربردارنده شروطی چون شرط التزام^۱

^۱ Umbrella Clause



می‌باشند که تعهدات دولت میزبان در قبال سرمایه‌گذار را، حتی اگر ریشه قراردادی داشته باشند، به سطح تعهدات بین‌المللی ارتقا می‌دهد. پذیرش این تعهدات در معاهدات، ایجاب می‌کند که دولت در صورت نقض آن‌ها، مسئولیت بین‌المللی را بپذیرد. امروزه در بسیاری از معاهدات سرمایه‌گذاری، چنین شرطی وجود دارد. معاهدات تیپ سرمایه‌گذاری کشورهای سرمایه فرست، بعضاً حاوی این شرط است. معاهده تیپ چین در بند ۲ ماده ۱۰ و معاهده تیپ آلمان در بند ۲ ماده ۸ حاوی شرط التزام است. بند ۱ ماده ۱۰ منشور انرژی نیز عیناً این شرط را دارد، لیکن معاهدات تیپ ایالات متحده و فرانسه و نیز موافقت‌نامه منطقه آزاد تجاری آمریکای شمالی (نفتا) چنین شرطی را پیش بینی نکرده‌اند. (پیران، ۱۳۸۸، ص ۲۸۶). کشورهای سرمایه فرست، در معاهدات دوجانبه، اصل محترم شمردن تمامیت معاهده، مطلقاً حاکمیت دارد. اگرچه ایران در مراحل تصویب معاهدات سرمایه‌گذاری، سعی در گنجانیدن اشارات صریح یا ضمنی به لزوم رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی داشته است، اما در غیاب تصریح به ضرورت اخذ مجوز اصل ۱۳۹ قانون اساسی در متن معاهده، رویه داوری بر این باور است که ارجاع مطلق اختلافات سرمایه‌گذار به داوری در متن معاهده، نوعی اقدام ایجاب عام از سوی ایران تلقی می‌شود که فقط مقید به رعایت قوانین داخلی کشور است. با این حال، رویه داوری، سابقه رد ایراد مبتنی بر اصل ۱۳۹ قانون اساسی را دارد. در این زمینه همچنین می‌توان با استناد به ماده ۹ قانون مدنی که عهدنامه را در حکم قانون می‌داند اظهار داشت که در روابط بین‌المللی، اعتبار عهدنامه بیش از قانون داخلی است و اختیار دولت را در وضع قانون معارض با آن محدود می‌کند^۱ (کاتوزیان، ۱۴۰۱، ص ۳۲). اگر قانون مؤخری، مخالف عهدنامه وضع شود، محاکم داخلی اصولاً باید قانون مؤخر را رعایت کنند؛ ولی دولت در روابط بین‌المللی نمی‌تواند عدم اجرای عهدنامه را مستند به فعل خود (وضع قانون مخالف) کند^۲، ضمن اینکه از ماده ۹۷۴ قانون مدنی نیز می‌توان استنباط نمود که در صورت تعارض عهد بین‌المللی امضاء شده توسط دولت ایران با قوانین موجود، اجرای عهد بین‌المللی ارجحیت دارند. عهدنامه مؤخر، قانون مقدم را نسخ کرده یا تخصیص می‌زند، در واقع در تعارضات غیرقابل جمع، محاکم ایرانی، قانون مؤخر را اجرا می‌کنند (بیات، ۱۴۰۴، صص ۳۴ و ۷۲۵). در مورد نادری هم که تعارض رفع نشدنی و هر دو از حیث عموم و خصوص برابر است، در حقوق داخلی، دادگاه قانون جدید را اجرا می‌کند ولی در روابط بین‌المللی عهدنامه بر قانون مقدم است^۳ (کاتوزیان، ۱۴۰۱، ص ۶۱۷).

۳. تحلیل تعارضات محوری با قوانین ایران

تعارضات اصلی میان مقررات داوری معاهدات و قوانین داخلی ایران در سه حوزه کلیدی زیر قرار می‌گیرند:

۱-۳. تعارض اول: قابلیت داوری دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی

در دهه‌های اخیر، ضرورت ایجاد تعادل میان حمایت از سرمایه‌گذاران خارجی و تعهدات دولت‌ها در زمینه حقوق بشر و منافع عمومی، به یکی از دغدغه‌های اصلی در حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری تبدیل شده است. نبود مفاد صریح درباره

^۱ کلیات حقوق، ش ۱۹۹

^۲ م. ۲۷ عهدنامه وین در خصوص معاهدات مصوب ۱۹۶۹

^۳ مقدمه علم حقوق، ش ۱۲۳



حق تنظیم‌گری دولت‌ها، توسعه پایدار یا حفاظت از منافع عمومی، ایران را در معرض آسیب‌های حقوقی در دعاوی سرمایه‌گذاری قرار می‌دهد. (آدمی ابرقویی و دهقان اناری، ۱۴۰۴، ص ۱۹) اندیشه‌ی حمایت از منافع عمومی با درج مقررات خاص در قراردادهای خصوصی، یا معاهدات بین‌المللی در برخی نظام‌های حقوقی، پذیرفته شده است. مقررات راجع به صدور مجوز در اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در صلح دعاوی، راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع این دعاوی به داوری، از این قسم است. (سیفی، ۱۴۰۳، ص ۲۰۴). اصل ۱۳۹ قانون اساسی مقرر می‌دارد که صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری، در هر مورد، موکول به تصویب هیئت وزیران است و در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد، یا موضوع دعوی از موضوعاتی باشد که قانون، آن را مهم تشخیص داده، تصویب مجلس شورای اسلامی نیز ضروری است. این اصل به‌عنوان یک ممنوعیت قانونی در خصوص ارجاع به داوری، در حقوق ایران شناخته می‌شود. اجرای این اصل در قالب تجارت جهانی، مانند سازمان تجارت جهانی، معاهده منشور انرژی، مقررات بانک جهانی برای حل اختلافات سرمایه‌گذاری خارجی و نیز نهادهای حقوق بین‌الملل مانند مقررات آنسیترال، شائبه ناسازگاری را به دنبال دارد، که این مسئله، پیشرفت اقتصادی کشور را به چالش می‌کشد. (علیدوستی، ۱۳۸۷، ص ۹۵) نکته درخور توجه در خصوص عدم رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی در قراردادهای داخلی، تفاسیری است که دادرسان محترم دادگاه‌ها از اموال عمومی و دولتی دارند. بدین ترتیب که بطور مثال طبق دادنامه شماره ۱۷۹ مورخه ۸۰/۱/۳ صادره از شعبه سوم دادگاه عمومی تهران و نیز دادنامه شماره ۲۳۲ مورخه ۸۲/۲/۳۱ صادره از شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، چنین استدلال نموده‌اند که منظور از اموال عمومی در اصل ۱۳۹ قانون اساسی، اموالی است که برای اعمال حاکمیت در دست دولت است، مثل اموال ارتش، و به‌طور کلی اموالی که خارج از فعالیت‌های تجاری دولت باشد، و الا اموالی که برای اعمال تصدی و تجارت است، مانند اموال شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران، از مصادیق اصل ۱۳۹ محسوب نمی‌شود و قابل ارجاع به داوری است. (رضائیان و خدیمی، ۱۴۰۱، ص ۱۸۹). اما با این حال در عمل، این اصل مشکلات زیادی را در پرونده‌های بین‌المللی ایجاد کرده است. چالش‌هایی که این اصل با آن مواجه است، نخست تعریف قانونی از اموال عمومی وجود ندارد و معیارهای تفکیک اموال عمومی از دولتی مشخص نیست... دوم آنکه منظور از موارد مهم نیز با توجه به عدم تصویب قانون مربوطه، مشخص نیست... سوم آنکه ملاک خارجی و بیگانه محسوب شدن طرف دعوی، مشخص نیست... چهارم مربوط به زمان اخذ مجوز ارجاع به داوری است که دو رویکرد وجود دارد. عده‌ای از حقوق‌دانان اخذ مجوز ارجاع به داوری در زمان انعقاد قرارداد و پیش از بروز اختلاف را ضروری می‌دانند و گروهی دیگر، دستگاه‌ها را دارای اختیار درج شرط ارجاع به داوری، در قرارداد می‌دانند... افزون بر این، دستگاه‌ها و نهادهای دولتی و عمومی مشمول این قانون، باید



تعیین تکلیف شود تا ابهامات موجود در این زمینه پایان یابد. (غمای و رضائی، ۱۴۰۴، صص ۱۲۳ و ۱۲۴). رویه داوری بین‌المللی در مواجهه با ایرادات مبتنی بر اصل ۱۳۹ قانون اساسی، غالباً این ایراد را نپذیرفته است. دیوان‌های داوری اغلب بر اصولی فراملی تأکید می‌کنند تا ایرادات ناشی از عدم اهلیت یا عدم اختیار پس از انعقاد قرارداد را نفی کنند. دیوان‌های داوری، بر این اعتقادند که منع سوءاستفاده از حق و اصل حسن نیت، یک دولت یا مؤسسه تابع حقوق عمومی را مجاز نمی‌شمارد که تعهد مبنی بر ارجاع به داوری را که سابقاً پذیرفته است، متعاقباً فاقد اعتبار بداند. استناد به اصل ۱۳۹ قانون اساسی پس از انعقاد قرارداد، خلاف نظم عمومی بین‌المللی تلقی شده است.

همچنین اصول ۱۷۷^۱ و ۱۲۵^۲ قانون اساسی نیز در خصوص عهدنامه‌ها، مقاوله نامه‌ها، موافقت نامه‌های بین‌المللی، قراردادهای دولت ایران با سایر دول و امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی، تصویب مجلس را لازم می‌دانند.

۲-۳. تعارض دوم: معیار نظم عمومی و قابلیت داوری

در قوانین داوری، داوری تجاری بین‌المللی و کنوانسیون نیویورک، نظم عمومی به عنوان مانع اصلی شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی در نظر گرفته شده است. نظم عمومی را به مجموعه قانون‌ها که ضامن حسن جریان امور کشور و اداره آن و صیانت امنیت و اخلاق حسنه باشد، اطلاق می‌کنند، که در مفهوم خود ابهام شدید دارد و هم در تطبیق آن بر مصادیق، مشکلات به همراه دارد و فاقد انضباط حقوقی است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲، ص ۷۱۹) نظم عمومی یعنی اصول کلی قانونی که بر جامعه حاکم است و نمایانگر اساس تمدن آن اجتماع است، مثلاً گرفتن ربا در جامعه اسلامی، خلاف نظم عمومی است و قانون منع اخذ ربا، قانونی آمره و از قواعد نظم عمومی محسوب است. (مدنی، ۱۳۷۰، ص ۳۳) آنچه بیش از همه اصل حاکمیت اراده در داوری تجاری بین‌المللی را تحت الشعاع قرار داده و محدود می‌کند، مسئله نظم عمومی است. (شهبازی نیا و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۱۱۴) در قانون داوری تجاری ایران (ماده ۳۴، بند ۲)، رأی داور در صورتی باطل و غیرقابل اجراست که مفاد آن مخالف نظم عمومی یا اخلاق حسنه کشور و یا قواعد آمره قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران باشد. کنوانسیون نیویورک (ماده ۵، بند ۲، ب) نیز اشاره می‌کند اگر مغایر با نظم عمومی باشد، رأی باطل است. معیار نظم عمومی، کلی‌ترین و برجسته‌ترین مانع اجرای آرای داوری بین‌المللی است. با این حال، در رویه بین‌المللی، تمایل به اعمال مفهوم مضیق نظم عمومی (نظم عمومی بین‌المللی واقعی) وجود دارد. این در حالی است که دادگاه‌های ملی، از جمله محاکم داخلی ایران، ممکن است نظم عمومی را به صورت موسع تفسیر کنند. این تفاوت در دامنه، موجب تعارض

^۱ عهدنامه‌ها، مقاوله نامه‌ها، قراردادها و موافقت نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد.

^۲ امضای عهدنامه‌ها، مقاوله نامه‌ها، موافقت نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی او است.



می‌شود. هر چند نظم عمومی و قواعد آمره، دو تاسیس حقوقی هستند که موجب تضییق گستره آزادی اراده اشخاص شده و مانع داوری پذیری پاره‌ای از موضوعات می‌شود، تفاوت‌هایی با هم دارند از آن جمله می‌توان به مکانیزم مانعیت اجرای رای داوری اشاره داشت؛ بدین شکل که قواعد آمره به عنوان مانعی ابتدایی ظاهر می‌شوند و حالتی تهاجمی دارند، در حالی که نظم عمومی، مانعی ثانوی بوده و حالتی تدافعی دارد. همچنین قواعد آمره الزاما در قوانین موضوعه مورد تصریح قرار می‌گیرند، در حالی که این ویژگی در خصوص قواعد مربوط به نظم عمومی اساساً منتفی است. (اسلامی تبار و راستگو خیای، ۱۴۰۰، صص ۵۳ و ۶۱). اگر قاعده در ارتباط با نظم عمومی باشد قطعاً آمره است... قوانین مربوط به نظم عمومی، مظهر قدرت و حاکمیت دولت است. (مدنی، ۱۳۷۰، ص ۳۶). قانون آمره که آن را قانون امری یا قانون الزامی نیز گویند، امری یا نهی قانونی است که دارای ضمانت اجرا کیفری، مدنی یا انتظامی است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲، ص ۵۴۷). ضمناً اخلاق حسنه نیز که در اصل ۱۳۹ قانون اساسی به آن اشاره شده و در مواد ۶ آیین دادرسی مدنی و ماده ۹۷۵ قانون مدنی نیز آمده عبارت از حداقل موازین اخلاقی متعارف یک قوم یا سکنه کشور است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲، ص ۵۳)

همچنین قابلیت داوری، به محدودیت‌های ناشی از قانون کشورها برای ارجاع برخی موضوعات به داوری، اطلاق می‌شود. در این زمینه، قانون داوری تجاری ایران (ماده ۳۴، بند ۱) و کنوانسیون نیویورک (ماده ۵، بند ۲، الف) هر دو تصریح می‌کنند که اگر موضوع اصلی اختلاف، به موجب قوانین کشور، قابل حل و فصل از طریق داوری نباشد، رأی باطل است. این مفاهیم شباهت بیانی زیادی دارند و بر عدم قابلیت داوری موضوع، طبق قانون محل اجرای حکم یا محل صدور آن تأکید می‌کنند.

۳-۳. تعارض سوم: اولویت تبعیت از شرایط مندرج در معاهدات

در دو بند قبل به تشریح تعارضات قابلیت داوری دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی و همچنین معیار نظم عمومی و قابلیت داوری پرداخته شد. هم‌اکنون به این موضوع می‌پردازیم که چنانچه در معاهدات و توافق‌های فی‌مابین دولت ایران با سایر دول، شرایطی درج گردید که مغایر با موارد اصل ۱۳۹ قانون اساسی یا نظم عمومی باشد، آیا از قابلیت اجرا برخوردار است؟ اگر به بند ۳ از ماده ۳۶ قانون داوری تجاری بین‌المللی توجه شود در خواهیم یافت که اجرای چنین شرایطی با تعارضی جدی روبرو خواهد شد. چون بند مذکور تصریح می‌نماید که شرایط مندرج در معاهدات متبع خواهد بود. آنچه از بند مذکور استظهار می‌شود، اولویت شرایط مندرج در معاهدات نسبت به سایر مواد قانونی است. ضمن این‌که مواد ۹ و ۹۷۴ قانون مدنی و همچنین ماده ۱۷۱^۱ و بند ۳ ماده ۱۶۹^۲ قانون اجرای احکام مدنی نیز متبع بودن شرایط در معاهدات و قراردادهای بین دولت ایران و کشور صادر کننده حکم را تجویز می‌نماید.

^۱ در صورتی که در معاهدات و قراردادهای بین دولت ایران و کشور صادر کننده حکم ترتیب و شرایطی برای اجرای حکم مقرر شده باشد همان ترتیب و شرایط متبع خواهد بود.

^۲ اجرای حکم مخالف با عهد بین المللی که دولت ایران آن را امضاء کرده یا مخالف قوانین مخصوص نباشد.



۴. راهکارهای حقوقی برای حل تعارضات

برای رفع تعارضات موجود میان تعهدات بین‌المللی ایران و مقررات داخلی در حوزه داوری، می‌توان راهکارهای حقوقی زیر را مدنظر قرار داد:

۱-۴. راهکار حقوقی داخلی: تفسیر مضیق از نظم عمومی: در اسناد بین‌المللی و قوانین ملی مقرر شده که رای داوری نباید مخالف نظم عمومی باشد. نظم عمومی در خصوص کشور مقرر داوری و کشور محل شناسایی و اجرای رای، مطرح می‌شود. کشور محل شناسایی و اجرای رای داوری می‌تواند به استناد مخالفت با نظم عمومی از شناسایی و اجرای رای داوری خودداری نماید. منظور از مخالفت با نظم عمومی یعنی رای صادره حاوی مواردی است و یا متکی به اصول و آیینی صادر شده که نظم عمومی کشور محل شناسایی را مختل می‌کند، مثل رأیی که از طریق ارتشا به‌دست آمده است. همچنین اگر در رسیدگی فرصت برابر به طرفین جهت طرح مسایل خود داده نشده باشد، ممکن است تحت عنوان مخالفت با نظم عمومی، از شناسایی و اجرای آن امتناع شود. (شیروی، ۱۴۰۲، ص ۳۴۱). همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد طبق بند ۳ از ماده ۳۶ قانون داوری تجاری بین‌المللی در معاهدات و توافقات فی ما بین دولت ایران با سایر دول، شرایط مندرج در معاهدات متبع خواهد بود. به ویژه آنکه حاکمیت کنوانسیون نیویورک، بر قانون داوری بین‌المللی ایران، این رویکرد را تقویت می‌نماید. با توجه به الحاق ایران به کنوانسیون نیویورک و حاکمیت آن بر قانون داوری تجاری بین‌المللی، به موجب بند فوق، رأی داوری خارجی در ایران بر اساس کنوانسیون نیویورک و نه قانون داوری تجاری بین‌المللی شناسایی و اجرا می‌شود. (شیروی، ۱۴۰۱، ص ۵۸۵) هر چند این موضوع با بند ب از قسمت ۲ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک^۱ مبنی بر امتناع از شناسایی یا اجرای حکمی که مغایر با نظم عمومی کشور محل شناسایی است، هم‌خوانی ندارد ولی با جمع این موارد شاید بتوان گفت بهترین شیوه همان عمل به مفهوم مضیق از نظم عمومی است چرا که رویه غالب در روابط بین‌الملل تمایل به اعمال مفهوم مضیق نظم عمومی (نظم عمومی بین‌المللی واقعی) می‌باشد. از آنجا که چالش اصلی، وجود ابهام و گستردگی نامشخص معنای نظم عمومی است، با این حال بهترین راهکار برای رفع تعارض در مرحله شناسایی و اجرا، پذیرش مفهوم مضیق نظم عمومی (نظم عمومی بین‌المللی واقعی) توسط محاکم داخلی است. این رویکرد از نقض ارزش‌های داخلی و قوانین آمره جلوگیری می‌کند و در عین حال، به احترام نسبت به قطعیت احکام داوری بین‌المللی کمک می‌کند.

^۱ در صورتی ممکن است از شناسایی و اجرای حکم داوری نیز امتناع به عمل آید که مرجع صالح کشوری که شناسایی و اجرای حکم از آن درخواست شده احراز کند که: الف - موضوع اختلاف به موجب قانون آن کشور از طریق داوری قابل حل و فصل نمی‌باشد؛ یا ب - شناسایی یا اجرای حکم با نظم عمومی آن کشور مغایرت دارد.



البته در مواردی که طرف ایرانی در قراردادهای داوری، قانون حاکم غیر از قانون ایران را انتخاب کند، داوران بین‌المللی (به دلیل اعمال نظم عمومی بین‌المللی مضیق) توجهی به گستره نظم عمومی در ایران نمی‌کنند. قابل ذکر است که نظم عمومی در داوری تجاری بین‌المللی نسبت به نظم عمومی در داوری ملی، محدوده و گستره دقیق‌تر و مضیق‌تری دارد، از این رو می‌توان گفت که آرای کمتری را مورد هدف ابطال خود قرار می‌دهد.

اما نکته مهمی که باید مد نظر قرار گیرد این است که اساساً ماده ۳۴ قانون داوری بین‌المللی (و به تبع، بند ۲ این ماده مبنی بر مخالفت رای داور با نظم عمومی یا اخلاق حسنه یا قوانین آمره) مخالف با استانداردهای داوری بین‌المللی است. زیرا دادگاه رأساً و بدون درخواست یکی از طرفین حق دخالت در داوری به منظور اعلام بطلان آن را ندارد.^۱ از ظاهر این ماده چنین استنباط می‌شود که حتی اگر محکوم علیه نیز به آن استناد نکند، دادگاه می‌تواند رأساً نسبت به بطلان رأی داوری اقدام کند. این ماده، آشکارا از اصول و استانداردهای مربوط به داوری عدول کرده است و دخالت دادگاه را حتی در صورت عدم اعتراض یکی از طرفین تجویز کرده است. (شیروی، ۱۴۰۱، ص ۵۸۱)

۲-۴. راهکار حقوقی بین‌المللی: تحفظ^۲ و قاعده استاپل در معاهدات: هرچند بنا به تفسیر برخی دادگاه‌ها، منظور از اموال عمومی در اصل ۱۳۹ قانون اساسی، اموالی است که برای اعمال حاکمیت در دست دولت است و شامل اعمال تصدی و فعالیت‌های تجاری دولت نمی‌باشد، با این حال ایران می‌تواند در هنگام مذاکره و انعقاد معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری، قیدی راجع به لزوم رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی وارد نماید. این تحفظ باید در همان ابتدا به دولت دیگر ابلاغ شده و مورد پذیرش قرار گیرد. این کار، تعهد مطلق ایران در قبال ارجاع اختلافات سرمایه‌گذاری به داوری را مقید می‌کند. در میان حقوق دانان بین‌المللی اتفاق نظر وجود دارد که در معاهدات دوجانبه، هرگونه اعمال تحفظ به منزله ایجاب متقابل به طرف متعاقد دیگر است، در نتیجه باید در جریان نهایی ساختن متن معاهده به طرف مقابل ابلاغ شود تا بر حسب مورد، امکان پذیرش یا رد آن وجود داشته باشد. (سیفی، ۱۴۰۳، ص ۲۳۰) بنابراین، احتیاط معقول آن است که مجلس و دولت، در هنگام انعقاد قرارداد بین‌المللی، تمامی دقت‌های لازم را در خصوص رعایت مصالح دولت ایران به عمل آورده و نسبت به شرط داوری نیز به عنوان جزئی از قرارداد به همین گونه رفتار نمایند. (کویانی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۳) بر اساس قاعده استاپل (منع تناقض) در حوزه داوری تجاری بین‌المللی، طرف ایرانی نمی‌تواند پس از انعقاد موافقت‌نامه داوری و بروز اختلاف، به بهانه محدودیت‌های قوانین داخلی (مانند اصل ۱۳۹ قانون اساسی) مانع روند داوری یا درخواست ابطال رأی شود. زیرا طرف دولتی هنگام انعقاد قرارداد از وجود این شرایط قانونی آگاه بوده و می‌بایست از ابتدا اقدام به اخذ مجوز لازم می‌نمود. دیوان‌های داوری بر اساس قاعده

۱ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک

² reservation



وفای به عهد و حسن نیت، از این قاعده حمایت می‌کنند. وفای به عهد از اموری است که مبنای فقهی داشته و در آموزه های قرآنی و روایی بر آن تأکید شده است. مواردی نظیر «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ»^۱، «فَإِنَّ الْمُسْلِمِينَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ»^۲ و ... که در مبحث اصاله اللزوم به صورت مستوفی مورد بحث واقع شده است (انصاری، ۱۳۹۴، ج ۵، صص ۱۷-۲۲) و همچنین ماده ۲۱۹ قانون مدنی^۳ از جمله مواردی است این امر را تأیید می‌نماید.

مضافاً این که گستره اصل ۱۳۹ با تفسیرهایی که نسبت به آن صورت گرفته محدود شده است. اول این که محدودیت مذکور در این اصل مربوط به اموال عمومی است، نه دولتی. اشخاصی که حق تصرف و انتقال اموال خود را دارند از اهلیت لازم برای مراجعه به داوری نسبت به اموال خود برخوردارند اما اموال عمومی فاقد این وصف بوده و بدلیل اختصاص به عموم، قابل ارجاع به داوری نیست. با این توجیه اموال دولتی که در مالکیت دولت قرار دارند محدودیتی برای مطرح شدن در داوری توسط شرکت‌های دولتی ندارند. آنچه این تفسیر را تقویت می‌کند درج شرط رجوع شرکت نفت به داوری در اساسنامه آن می‌باشد، حال آنکه شرکت نفت، یک شرکت دولتی محسوب می‌شود، و این موضوع به سبب مغایرت با قانون (اصل ۱۳۹ قانون اساسی) و شرع مقدس، توسط شورای نگهبان رد نشده است.

دوم این که اموال شرکت‌های دولتی، اموال دولت محسوب نمی‌شوند تا مشمول تفسیر موسع اصل مذکور واقع گردند، چرا که هر شرکت دولتی شخصیت حقوقی مستقلی دارد و به تبع، اموال مربوط به هر شرکت دولتی، در تصرف و مالکیت همان شرکت است، نه دولت، تا اینکه با محدودیت اموال متعلق به دولت مواجه گردد. از این رو است که محکوم له اموال یک شرکت دولتی حق توقیف اموال سایر شرکت‌های دولتی را به سبب مستقل بودن شخصیت حقوقی آنها از یکدیگر ندارد. پس می‌توان نتیجه گرفت شرکت‌های دولتی، مشمول بند ۲ از ماده ۲ قانون داوری تجاری بین‌المللی^۴ بوده و از اهلیت لازم برای ارجاع اختلافات تجاری خود به داوری برخوردارند. ضمن اینکه ماده ۵۸۸ قانون تجارت^۵ نیز، شخص حقوقی را به جز مواردی که به صورت طبیعی صرفاً متوجه شخص حقیقی است، از تمام حقوق و تکالیف اشخاص حقیقی برخوردار می‌داند که از آن جمله می‌توان حق تصرف نسبت به مایملک خود می‌باشد. پس می‌توان نتیجه گرفت آنچه مد نظر اصل ۱۳۹ قانون اساسی است، عدم امکان رجوع اموال عمومی به

۱ ای اهل ایمان! به همه قراردادهای [ی فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نذر، عهد و سوگند] وفا کنید. (سوره مائده، آیه ۱)
 ۲ ای اهل ایمان! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل [و از راه حرام و نامشروع] مخورید، مگر آنکه تجارتی از روی خشنودی و رضایت میان خودتان انجام گرفته باشد. (سوره نساء، آیه ۲۹)

۳ مسلمانان باید به تعهدات و التزامات خویش پایبند باشند. (تهذیب الأحكام، ج ۷، ص ۴۶۸)

۴ عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است، مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود.
 ۵ کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوا دارند می‌توانند داوری اختلافات تجاری بین المللی خود را اعم از اینکه در مراجع قضایی طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح در هر مرحله که باشد با تراضی، طبق مقررات این قانون به داوری ارجاع کنند.

۶ شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظائفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت - بنوت و امثال ذالک.



داوری است، مگر آنکه توسط هیات وزیران و مجلس شورای اسلامی به تصویب برسد.

البته ایران در جریان الحاق به کنوانسیون نیویورک، به دلیل ایراد شورای نگهبان، تبصره‌ای به ماده واحده قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی اضافه کرد^۱ که بر لزوم رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی تأکید می‌کند. این تحفظ به دادگاه‌های ایرانی این اختیار را می‌دهد که در صورت تعارض رأی داوری خارجی با اصل ۱۳۹ قانون اساسی، از شناسایی و اجرای آن خودداری کنند. با این حال، برخی حقوقدانان این تحفظ یکجانبه‌ی دولت ایران را فاقد تأثیر بر تعهدات حقوقی بین‌المللی دولت می‌دانند، زیرا خارج از متن معاهده و در روند تصویب داخلی ایجاد شده است. در واقع این تبصره نقض آشکار کنوانسیون نیویورک بوده و می‌تواند باعث برخورد تلافی‌جویانه از طرف سایر کشورهای متعهد شود. همچنین می‌تواند ضمانت اجرای مقرر در ماده ۱۴ کنوانسیون نیویورک^۲ را به همراه داشته باشد و موجب گردد کشورهای دیگر از شناسایی و اجرای آرای داوری صادره در ایران خودداری کنند و این امر به داوری در ایران آسیب وارد خواهد نمود. (شیروی، ۱۴۰۲، صص ۳۴۲-۳۴۳) چرا که نظم عمومی واقعی مقبول در عرف بین‌المللی، ادعای یک دولت در معاملات خارجی مبنی بر عدم پذیرش صحت قرارداد توسط قوانین دولت متبوعش را خلاف نزاکت بین‌المللی، اصل لزوم وفای به عهد و اصل حسن نیت تلقی نموده و چنین ادعایی را مردود می‌شمرد. حتی تمسک به چنین استدلالی از طرف مقابل قرارداد با دولت مذکور نیز پذیرفته نیست. چنانچه ادعای شرکت کت اوپل مبنی بر عدم صلاحیت شرکت نفت به سبب قوانین محدود کننده ایران، توسط دادگاه استیناف پاریس مقبول واقع نگردید.

۵. نتیجه‌گیری

امکان وقوع تعارض میان مقررات داوری مندرج در معاهدات و قوانین داوری ایران مثبت است، اما این تعارض اغلب در نقطه‌ای که طرف دولتی درگیر است و موضوع به اموال عمومی یا دولتی مرتبط می‌شود، حاد می‌گردد. بزرگترین چالش، اصل ۱۳۹ قانون اساسی است که ارجاع دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی به داوری را منوط به تصویب هیئت وزیران و در موارد مهم منوط به تصویب مجلس می‌داند. رویه داوری بین‌المللی معمولاً ایرادات مبتنی بر اصل ۱۳۹ قانون اساسی را با استناد به اصول حقوق بین‌الملل مانند وفای به عهد، حسن نیت، قاعده استاپل و نزاکت بین‌المللی نمی‌پذیرد، به‌ویژه اگر پس از انعقاد قرارداد مطرح شود. همچنین بر اساس تفاسیر صورت پذیرفته از اصل مذکور و شواهد موجود در رویه بین‌المللی، می‌توان ادعا نمود محدودیت مطروحه در اصل ۱۳۹ قانون اساسی متوجه اموال عمومی است، نه دولتی. ضمناً طبق ماده ۹ قانون مدنی که عهدنامه را در حکم قانون می‌داند و مستند به ماده ۹۷۴ قانون مدنی که در صورت تعارض

۱ روزنامه رسمی شماره ۱۶۳۷۴ مورخه ۱۳۸۰/۲/۲۹

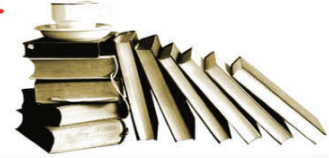
۲ ماده ۱۴ - یک دولت متعهد مجاز نخواهد بود در قبال دولتهای متعهد دیگر خود را از این کنوانسیون، تا حدودی که آن دولت متعهد به اعمال این کنوانسیون است، منتفع سازد.



عهد بین‌المللی امضاء شده توسط دولت ایران با قوانین موجود، اجرای عهد بین‌المللی را ارجحیت می‌دهد، می‌توان نتیجه گرفت که در روابط بین‌المللی، اعتبار عهدنامه بیش از قانون داخلی است و اختیار دولت را در وضع قانون معارض با آن محدود نموده و عهدنامه مؤخر، قانون مقدم را نسخ کرده یا تخصیص می‌زند. از سوی دیگر، تعارض در اعمال نظم عمومی، ناشی از تفسیر موسع محاکم داخلی (در مقایسه با نظم عمومی بین‌المللی مضیق در کنوانسیون نیویورک) است. از این رو بهترین شیوه عمل به مفهوم مضیق از نظم عمومی در محاکم داخلی است، زیرا رویه غالب در روابط بین‌الملل تمایل به اعمال مفهوم مضیق نظم عمومی است. این رویکرد، ضمن مرتفع نمودن ابهام در گستره نامشخص معنای نظم عمومی، از نقض ارزش‌های داخلی و قوانین آمره نیز جلوگیری نموده و در عین حال، به قطعیت احکام داوری بین‌المللی کمک می‌نماید.

برای حل این تعارضات، باید یک رویکرد چندبعدی اتخاذ شود:

۱. در سطح معاهده‌ای: باید هنگام تصویب معاهدات سرمایه‌گذاری، تحفظ صریح در خصوص لزوم رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی گنجانده شود.
 ۲. در سطح قراردادی: اشخاص حقوقی دولتی باید لزوم اخذ مجوزهای لازم اصل ۱۳۹ قانون اساسی را پیش از انعقاد شرط داوری مدنظر قرار دهند تا مانع استناد به قاعده استاپل شوند.
 ۳. در سطح قضایی داخلی: محاکم ایران باید به سمت تفسیر مضیق نظم عمومی تمایل یابند تا اجرای آرای خارجی تسهیل شود.
- و در نهایت، ایران برای توسعه تجارت بین‌الملل و جلب سرمایه‌گذاری خارجی، نیازمند ایجاد تعادل میان الزامات حاکمیت ملی (اصل ۱۳۹ قانون اساسی و التزام به نظم عمومی) و تعهدات بین‌المللی به ویژه شرایط مندرج در معاهدات است.



منابع و مأخذ:

- آدمی ابرقویی، محمد؛ و دهقان اناری، امیرمهدی (۱۴۰۴). بازتاب ملاحظات حقوق بشر و منافع عمومی در معاهدات سرمایه گذاری از منظر حقوق عمومی: مطالعه تطبیقی با تمرکز بر معاهدات دوجانبه ایران. حقوق عمومی تطبیقی، ۲(۱) ۲۳-۱.
- اسلامی تبار، امیر؛ و راستگو خیاری، پوریا (۱۴۰۰). نظم عمومی و قواعد آمره در داوری تجاری بین المللی. فصلنامه علمی دیدگاه های حقوق قضایی، ۲۷ (۹۹)، ۵۳-۷۶.
- انصاری، مرتضی (۱۳۹۴) کتاب المکاسب. ج ۵. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- بیات، فرهاد؛ و بیات، شیرین (۱۴۰۴). حقوق مدنی شرح جامع قانون مدنی. تهران: انتشارات رشد.
- پیران، حسین (۱۳۸۸). شرط التزام در معاهدات دو جانبه سرمایه گذاری. مجله حقوقی بین المللی، ۲۶ (۴۰)، ۲۵۹-۲۸۸.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۲). ترمینولوژی حقوق. تهران: انتشارات گنج دانش.
- رضائیان، رامین؛ و خدیمی، مسعود (۱۴۰۱). موانع اجرای آرای داوری داخلی و بین المللی با رویکردی بر اصل ۱۳۹ قانون اساسی. فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین، ۳ (۱۰)، ۱۹۶-۱۷۳.
- سیفی، سید جمال (۱۴۰۳). اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در آئینه آرای داوری بین المللی و تحفظ های ایران در معاهدات سرمایه گذاری. مطالعات حقوق عمومی، ۵۴ (۱)، ۲۳۴-۲۰۳.
- شهبازی نیا، مرتضی؛ عیسایی تفرشی، محمد؛ و علمی، حسین (۱۳۹۲). مفهوم نظم عمومی در حقوق بین الملل خصوصی و جایگاه آن در داوری تجاری بین المللی. فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۴۳ (۱)، ۱۱۱-۹۳.
- شیروی، عبدالحسین (۱۴۰۱). حقوق تجارت بین الملل. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم انسانی (سمت).
- ----- (۱۴۰۲). داوری تجاری بین المللی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم انسانی (سمت).
- علیدوستی، ناصر (۱۳۸۷). ظرفیت های اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۱ (۳۹)، ۷۵-۹۸.
- غمامی، سید محمد مهدی؛ و رضائی، مصطفی (۱۴۰۴). چالش های ارجاع به داوری اموال عمومی و دولتی موضوع



- اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه حقوق اداری، ۱۲(۴۲)، ۱۲۷-۱۰۴.
- قوانین اساسی، مدنی، اجرای احکام مدنی، داوری تجاری بین المللی و کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ راجع به شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی
- کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۱). قانون مدنی در نظم حقوق کنونی. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- کاویانی، کوروش (۱۳۸۰). اصل ۱۳۹ قانون اساسی و شرط داوری در قراردادهای مصوب مجلس شورای اسلامی. فصلنامه علمی حقوق عمومی، ۳(۵)، ۱۴۴-۱۲۹.
- مدنی، سید جلال الدین (۱۳۷۰). مبانی و کلیات علم حقوق. تهران: نشر همراه.
- نائینی، هادی؛ جعفری سرشت، داود؛ و عیسی زاده، سعید (۱۴۰۲). تأثیر معاهدات سرمایه گذاری دوجانبه بر جذب سرمایه گذاری خارجی در ایران: رویکرد مدل جاذبه. نشریه علمی (فصلنامه) پژوهشها و سیاستهای اقتصادی، ۳۱ (۱۰۷)، ۲۱۳-۲۳۸.
- نیک بخت، حمیدرضا (۱۴۰۲). داوری اختلافات مدنی-بازرگانی کتاب راهنمای عمل. تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی.



Assessing the possibility of conflict between the provisions contained in Iran's international treaties and Iranian arbitration laws

Abstract

This article examines the possibility of conflict between the arbitration provisions contained in Iran's international treaties (especially bilateral investment treaties) and Iran's International Commercial Arbitration Law and other domestic laws. The main issue is whether Iran's domestic regulations conflict with Iran's international obligations in the field of arbitration? The research method in this study is descriptive-analytical and has been developed using library resources and international arbitration practice. The findings show that the main conflicts are manifested in three axes: the ability to arbitrate claims related to public and state property (arising from Article 139 of the Constitution and Article 457 of the Code of Civil Procedure), the application of the public order criterion (Article 34, Paragraph 2 of the International Commercial Arbitration Law) in the annulment or recognition of foreign arbitral awards, and finally the conflict of priority of compliance with the conditions contained in treaties. The proposed solutions include a narrow interpretation of public order, the use of international law doctrines such as the estoppel rule, and the need to clarify and include specific reservations when concluding and ratifying treaties. These measures are necessary to create a balance between national sovereignty and facilitating international trade in Iran.

Keywords: International commercial arbitration, conflict of laws, Article 139 of the Constitution, investment treaties, public order, Iranian international commercial arbitration law.